

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### اشکالات وارد شده به قائلین برائت

بحث در اشکالاتی است که بر قائلین برائت در اقل و اکثر ارتباطی مطرح است و همانطور که ملاحظه فرمودید آنچه بدو در مورد اقل و اکثر ارتباطی به ذهن می‌رسد مسئله‌ی احتیاط است، اما کسانی که معتقدند نسبت به اکثر برائت جریان دارد، باید مدعایشان را محکم کنند و از اشکالاتی که وارد شده پاسخ بدهند و عرض کردم يك مقدار این بحث طول کشید، و علت آن اهمیت بحث اقل و اکثر و کاربرد آن در فقه است.

### اشکال دوم

اشکال دوم این است که مستشکل می‌گوید اقل يك صورت ترکیبیه دارد و اکثر هم يك صورت ترکیبیه‌ی دوم دارد. اگر نماز نه جزء باشد اینجا يك صورت ترکیبیه‌ی نه جزئی دارد، اگر نماز ده جزء باشد يك صورت ترکیبیه‌ی دیگری دارد غیر از آن صورت ترکیبیه‌ی نه جزئی، مانند سایر مرکبات خارجیّه. در مرکبات خارجیّه آنچه که مرکب از نه جزء است با آنچه که مرکب از ده جزء است دو صورت دارد، لذا اینها می‌شوند متباینان، دوران بین اقل و اکثر باز به متباینان برمی‌گردد، یعنی نظیر اشکال قبل که صاحب هدایة المسترشدين گفت اقل و اکثر ارتباطی به متباینین برمی‌گردد این مستشکل هم همین ادعا را دارد، منتهی صاحب هدایه از يك راه فلسفی وارد شد و گفت اقل ماهیت لا به شرط است و اکثر به شرط شيء است و بین لا به شرط و به شرط شيء چون اینها قسیم یکدیگرند تباین است، اما در اینجا مستشکل کاری به لا به شرطیت و به شرط شيء بودن ندارد، این تقسیم فلسفی که دیروز گفتیم يك تقسیم فلسفی است، اصلاً نباید در علم اصول راه پیدا کند، این مجرد يك تحلیل عقلی است اما این مستشکل دیگر کاری به این تقسیم ندارد بلکه می‌گوید اقل نه جزء است، اکثر ده جزء است، اقل يك صورت ترکیبیه دارد و اکثر صورت ترکیبیه دوم دارد، لذا اینها با هم متباینین هستند و باید حکم متباینین که عبارت از احتیاط است در آن جریان پیدا کند، این خلاصه اشکال.

پاسخ امام خمینی به اشکال: در اینجا امام رضوان الله علیه بر حسب آنچه که در تهذیب الاصول آمده فرموده‌اند: اولین جواب این است که اگر واقعاً باید احتیاط جاری شود، احتیاط به تکرار در عمل است، در حالی که شما قائلین به احتیاط در دوران بین اقل و اکثر می‌گوئید اگر يك نماز ده جزئی بیاورد کافی است. اگر واقعاً ترکیب نه جزء با ترکیب ده جزء دو صورت ترکیبیه‌ی متباین است، اینجا هم باید دو عمل انجام بدهد، برای احتیاط باید دو نماز بخواند، يك نماز نه جزئی و يك نماز ده جزئی. این اشکال اول که البته عرض کردیم این اشکال نیست، ممکن است قائل ملتزم به این معنا بشود و التزام به این معنا محذوری ندارد، اما اشکال دومی که کردند توضیحش قبلاً در همان مقدماتی که خود امام برای نظریه‌ی شریفشان بیان کردند وجود دارد.

می‌فرمایند این بیان و اشکال در فرضی است که ما برای مرکب یک وجودی غیر از وجود اجزاء قائل بشویم.

اگر آمدم گفتیم که مرکب و صورت ترکیبیه یک حقیقت و وجودی غیر از وجود اجزاء دارد آن وقت این حرف درست است، بگوئیم اینجا دو صورت ترکیبیه است نمی‌دانیم کدام واجب است اصل و جوب را می‌دانیم اما نمی‌دانیم صورت ترکیبیه اول به عنوان واجب است یا صورت ترکیبیه دوم! در حالی که مرکب حقیقتی غیر از اجزاء ندارد، مرکب یک وجودی غیر از وجود اجزاء ندارد و باز به عبارت دیگر یک وقتی ما می‌گفتیم که این اجزاء را شارع واجب فرموده برای رسیدن به یک شیء دیگر، مثلاً در باب وضو برخی قائلند به اینکه این غسلات و مسحات برای حصول آن طهارت نفسانی است، اگر این باشد بگوئیم اجزاء برای تحقق یک مرکب است و مسئله می‌شود از باب محصل و محصل، بگوئیم آنچه که شارع در اینجا واجب فرموده صورت ترکیبیه است، این اجزاء هم محصل این صورت ترکیبیه است، اما آنچه واقعاً واجب است همان صورت ترکیبیه است.

اگر این را بگوئیم باز این اشکال وارد است، یعنی اینکه بگوئیم اقل و اکثر به متباینین برمی‌گردد، به دو تا مرکب متباین از یکدیگر برمی‌گردد، در حالی که مسئله این چنین نیست، وقتی ما می‌گوئیم نمی‌دانیم نماز نه جزء است یا ده جزء؟ هیچ وقت نمی‌آئیم ادعا کنیم این اجزاء نه‌گانه محصل آن واجب است یا اجزاء ده‌گانه محصل واجب است، پس چه می‌گوئیم؟ می‌گوئیم از اول نمی‌دانیم این نه جزء واجب است یا این ده جزء؟ مرکب یک حقیقتی و رای اجزاء ندارد، کما اینکه اجزاء هم یک حقیقتی و رای مرکب ندارد. اجزاء تفسیر برای مرکب است و مرکب اجمال اجزاء است، اما دو حقیقت و ما به ازا داشته باشند بگوئیم این اجزاء این مرکب است، این چنین نیست و دو حقیقت در اینجا در کار نیست، پس ما می‌گوئیم مرکب اما مرادمان همان اجزاء است. مرکب یک حقیقتی غیر از اجزاء ندارد، لذا مسئله برمی‌گردد به اینکه بالأخره شارع نه جزء را واجب کرده یا ده جزء، برای ما نسبت به نه جزء یقین وجود دارد و نسبت به جزء دهم شک داریم، لذا نسبت به جزء دهم ما برائت را جاری می‌کنیم، این هم اشکال دوم.

## اشکال سوم - اشکال مرحوم حائری

اشکال سوم اشکالی است که مرحوم محقق حائری در دُرر دارند، ایشان می‌فرمایند در اقل و اکثر ارتباطی و جوب اقل مردد است بین کونه اصلياً نفسیاً و کونه غیراً. اگر در واقع همین اقل واجب باشد این وجوبش وجوب اصلي است، وجوب نفسی است و اگر در ضمن اکثر واجب باشد یعنی اگر بگوئیم در واقع اکثر واجب است و این اقل در ضمن او هست، می‌شود وجوب غیری. بعد می‌فرمایند نظیر امر مردد بین الواجب و المستحب می‌شود، اگر ما گفتیم دَوَران امر بین وجوب اصلي و وجوب غیری است، اگر ضمنی باشد دیگر وجوب اصلي ندارد بلکه وجوب غیری دارد، نتیجه‌اش این می‌شود که نظیر فعلی می‌شود که امر آن مردد است بین اینکه آیا واجب است یا مستحب؟ آیا باید بیاوریم یا اینکه وجوبی برای اتیان ندارد. چرا؟ می‌فرمایند اینجا ما نمی‌توانیم یک وجوب علی‌ای تقدیر برای اقل درست کنیم، وجوب علی‌ای تقدیر یعنی وجوب نفسی و اصلي علی‌ای تقدیر، اینجا اگر خودش واجب باشد وجوب اصلي دارد اما اگر خودش واجب نباشد دیگر وجوب ندارد، اگر اکثر واجب باشد این به عنوان وجوب غیری اگر کسی وجوب غیری را قائل شد و الا این عنوان وجوب هم دیگر پیدا نمی‌کند که ظاهراً ایشان روی همین مبنا می‌خواهند پیش بیاورند که ما چون مقدمه‌ای واجب را واجب نمی‌دانیم یا لااقل در اجزاء داخلیه مقدمه‌ای واجب را پیاده نمی‌کنیم لذا اجزاء وجوب غیری ندارد. پس این اقل امرش مردد است بین اینکه واجب باشد یا نباشد! لذا یک وجوب علی‌ای تقدیر پیدا نمی‌کند.

در اقل و اکثر استقلالی اقل وجوب علی‌ای تقدیر دارد یعنی شما می‌گوئید نمی‌دانم دو نماز بر من واجب است یا سه نماز؟ دو روزه بر من واجب است یا سه روزه؟ اقل و اکثر استقلالی، می‌گوییم چه اقل واجب باشد و چه اکثر، در هر دو صورت وجوب

اقل مسلّم است و در آن تردیدی نیست اما در اقل و اکثر ارتباطی اگر خود اقل فی الواقع واجب باشد اینجا وجوب اصلی دارد اما اگر واقعاً اکثر واجب باشد اقل وجوب ندارد و بعد می‌فرماید لذا علم اجمالی به اینکه اقل واجب است یا اکثر، در اقل و اکثر ارتباطی، انحلال پیدا نمی‌کند. انحلال جایی است که شما يك طرف را علي أيّ تقدیر وجوبش را احراز کنید مثل اقل و اکثر استقلالی، در اقل و اکثر استقلالی وجوب اقل علي أيّ تقدیر بر فرضی که خودش واجب باشد واجب است، بر فرضی که اکثر هم واجب باشد باز این هم واجب است، لذا آنجا انحلال به خوبی هست، علم تفصیلی پیدا می‌کنیم به وجوب اقل، شك بدوی پیدا می‌کنیم در آن جزء زائد و آن اکثر.

اما در اقل و اکثر ارتباطی ما يك وجوب اقل علي أيّ تقدیر نداریم، وقتی نداشتیم انحلال وجود پیدا نمی‌کند، انحلال که نبود باید احتیاط کنیم، دیگر مجالی برای برائت نیست. راه برائت این است که مسئله‌ی علم اجمالی را به يك نحوی منحل کنیم.

يك عبارةً أُخْرائي را عرض کنیم برای این اشکال مرحوم حائری، انحلال در فرضی است که ترك اقل بما هو اقل موجب عقاب باشد، در حالی که اینجا اینطور نیست، اینجا ترك اقل بما هو اقل اگر اقل در واقع واجب باشد عقاب می‌آورد، اما اگر واقعاً اکثر واجب باشد و اقل به عنوان وجوب ضمنی در کار باشد اینجا ترك اقل بما هو اقل استحقاق عقاب ندارد، این عبارةً أُخْرائي اشکال مرحوم حائری است که انحلال در جایی است که ما بگوئیم ترك اقل بما هو اقل استحقاق عقاب می‌آورد، در حالی که اینجا اقل بما هو اقل در يك فرضش استحقاق عقاب هست، اگر در واقع اقل واجب باشد اما اگر اکثر واجب باشد و اقل عنوان ضمنی را داشته باشد، دیگر ترك اقل بما هو اقل استحقاق عقاب نمی‌آورد. پس انحلالی در کار نیست، علم اجمالی به قوّت خودش باقی است و باید مقتضای علم اجمالی را عمل کرد، مقتضای علم اجمالی احتیاط و اشتغال است، این اشکال مرحوم حائری.

### پاسخ امام خمینی به اشکال مرحوم حائری

امام رضوان الله علیه از این اشکال استادشان دو جواب دادند، ببینیم آیا صحیح است یا نه؟ این عبارةً أُخْرائي که عرض کردم در عبارت امام نیست و باید ببینیم این جوابها با توجه به این عبارةً أُخْري تام است یا نه؟ در جواب اول می‌فرمایند بین مرکب از حیث حصول و عدم يك فرقی وجود دارد اگر يك مرکبی بخواهد حاصل شود حصول مرکب به حصول جمیع اجزاء است، اما اگر يك مرکبی بخواهد معدوم شود عدم يك مرکب تارَةً مستند به عدم جمیع الأجزاء است و تارَةً مستند به عدم يك جزء است، یعنی آنجایی که يك مرکب ده جزئی تهُ جزءش باشد و يك جزء آن نباشد اینجا مرکب معدوم است، در جایی که مرکب ده جزئی هیچ جزءش نیامده باز مرکب معدوم است. پس حصول مرکب به حصول جمیع الأجزاء است اما عدمش تارَةً مستند به عدم بعضی از اجزاء است و أُخْري مستند به عدم جمیع اجزاء است.

بعد می‌فرمایند اینجا ما سه فرض داریم؛ يك فرض این است که مكلف ببايد این تکلیف را من رأسِ ترك کند، اصلاً هیچ چیز از اجزاء نماز نیاورد، این يك. دو: مكلف ببايد اجزاء معلومه را ترك کند یعنی اجزاء اقل و یقینیه. سه: مكلف ببايد اجزاء معلومه را بیاورد آن جزء آخر و مشکوک را نیاورد! می‌فرمایند در این سه فرض اگر فرض کنیم در لوح محفوظ و در واقع اکثر واجب است، و مكلف مرکب را من رأسِ ترك کرد، اینجا مأمور به را ترك کرده، این يك. آنجایی که آن اجزاء معلومه را نیاورد، یعنی از تهُ جزء اگر يك جزء را هم نیاورد باز به این معناست که اجزاء معلومه را نیاورده، اینجا هم مأمور به را ترك کرده. آنجایی که اجزاء معلومه را بیاورد و جزء دهم را نیاورد و فرض ما این است که در واقع اکثر واجب است، اینجا مرکب ترك شده، مرکب نیامده، مأمور به نیامده است.

در هر سه صورت مکلف مأمور به را نیاورده است، در جایی که اصلاً مرکب را نیاورد هیچ جزئی از اجزاء نماز را نیاورد، آنجایی که بعضی از این اجزاء اقل را نیاورد این دو، آنجایی که اجزاء اقل را بیاورد ولی جزء دهم را نیاورد، در هر سه صورت مأمور به ترك شده، اما می‌فرمایند در صورت اول و دوم مکلف عذری ندارد، برای اینکه آنجایی که اصلاً نمی‌آورد شارع می‌تواند بگوید تو نسبت به نه جزء که عالم بودی، در جایی که از نه جزء بعضی از اجزاء را نمی‌آورد در این صورت اول و دوم بیان تام است و عذری برای مکلف نیست، اما در صورت سوم مکلف عذر دارد، مکلف را می‌گویند نسبت به این جزء دهم من نسبت به نه جزءش بیان داشتیم، حجت قائم بر این نه جزء شد، نسبت به جزء دهم حجت قائم نشد و بیان نبود، لذا عذر دارد. ولو مأمور به ترك شده بحسب الواقع، چون اگر به حسب الواقع همین اقل واجب باشد که مأمور به را آورد، آن دیگر اصلاً محذوری ندارد، اما اگر واقعاً اکثر واجب باشد و این فقط نه جزء را بیاورد مأمور به ترك شده، چون فرض این است که مأمور به ده جزئی است اما مکلف عذر دارد. بیان جزء دهم نبوده. این جواب اولی که امام می‌دهند.

اینجا به نظر می‌رسد که این جواب اول را اگر ما آن عبارتاً اُخري را بیاوریم مرحوم حائری می‌گوید بالأخره ترك اقل بما هو اقل استحقاق عقاب می‌آورد، این جواب از آن تعبیر نمی‌شود و یا اگر مرحوم حائری بگوید نفس این علم اجمالی بیان است، شما اگر می‌فرمایید بیان می‌گوئیم علم اجمالی داریم یا نه جزء واجب است یا ده جزء؟! شارع می‌تواند در قیامت به مقتضای این علم اجمالی به این شخص بگوید تو که علم اجمالی داشتی باید احتیاط می‌کردی، اگر این علم اجمالی يك چیزی می‌آمد این را از بین می‌برد و انحلال به وجود می‌آمد خیلی خُب، و در این جواب جوابی که رافع برای علم اجمالی باشد ذکر نشد، فقط این ذکر شد که نسبت به جزء دهم بیان تام نیست! جواب از ناحیه مرحوم حائری می‌آید که بیان وجود دارد، خود علم اجمالی بیان است.

مرحوم حائری می‌فرماید اقل يك وجوب علي أي تقدير ندارد و اگر وجوب علي أي تقدير نداشت انحلال بوجود نمی‌آید، ما باید جوابی بدهیم که انحلال به وجود می‌آید یا بگوئیم این علم اجمالی به درد بیانیّت نمی‌خورد که اگر هم بخواهیم بگوئیم علم اجمالی به درد بیانیّت نمی‌خورد باید انحلالش را اثبات کنیم، تا مادامی که علم اجمالی به قوّت خودش باقی است این بیانااست شما در هر جا علم اجمالی داشته باشید علم است، همین که شما علم پیدا کردید کافی است، می‌گوئید علم اجمالی دارم یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، نمی‌توانیم بگوئید چون نسبت به خصوص ظهر بیان نیست، نسبت به خصوص جمعه هم بیان نیست، پس اصلاً این علم اجمالی را رها کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين